

مفهوم‌پردازی سازمان‌های ایمان‌محور و بررسی نقش آنها در توسعه خدمات اجتماعی: تبیین نقش عقلانیت هنجاری

احسان رهبر*

چکیده

به‌طور کلی، بررسی نقش دولت‌ها و سازمان‌های اقتصادی در توسعه جوامع، به دلیل غلبه رویکرد روان‌شناسانه بر رویکرد جامعه‌شناسانه در تبیین سازمان‌ها، به تفصیل بحث شده است. آنچه در ادبیات علمی داخل و خارج کشور مغفول مانده، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه اجتماعی است. سازمان‌های مردم‌نهاد که روزبه‌روز بر شمار آنها افزوده می‌شود، به دو دسته کلی: قدسی و غیر قدسی تقسیم می‌شوند. درباره سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) بحث‌هایی صورت گرفته، ولی مفهوم‌سازی در زمینه سازمان‌های ایمان‌محور (سام) که سازمان‌های مردم‌نهاد و قدسی هستند، مهجور مانده است. یک سازمان ایمان‌محور به دلیل ظرفیت ایمانی‌اش دارای اثربخشی مضاعف نسبت به دیگر سازمان‌های مردم‌نهاد در ارائه خدمات اجتماعی است. این مقاله درصدد است تا اهمیت این‌گونه سازمان‌ها را بیش از پیش نمایان سازد. بدین منظور، نخست با تشریح عقلانیت هنجاری و مفهوم‌پردازی سازمان‌های ایمان‌محور، ایجاد این نوع سازمان را توجیه‌پذیر می‌کند، سپس به بررسی این‌گونه سازمان‌ها پرداخته می‌شود و در نهایت از نقش سازمان‌های ایمان‌محور ارائه خدمات اجتماعی بحث می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سازمان ایمان‌محور، عقلانیت ارزشی، خدمات اجتماعی

۱. مقدمه

با گسترش تحولات مدیریتی جهانی در یک قرن اخیر، سازمان‌ها در ابعاد مختلف به ارائه خدمات اجتماعی و تولید کالاها می‌پردازند. جوامع سنتی از میان رفته‌اند و جوامع تخصصی پدید آمده‌اند. جوامع تخصصی برای دستیابی به اهداف تخصصی خود، راهی جز طراحی واحدهای تخصصی ارائه کالا و خدمات ندارند. به این واحدهای تخصصی، سازمان گفته می‌شود. اگرچه دیرزمانی است که سازمان‌ها به فعالیت می‌پردازند، اما حدود نیم قرن است که واژه سازمان وارد ادبیات علمی شده است.

از طرفی، مفهوم توسعه در طی دوران‌های مختلف دچار تحولات گوناگون شده است. آنچه می‌توان به عنوان یک فرض اثبات‌شده در تمامی این تطورات مفهومی در نظر داشت، این است که دستیابی به توسعه تنها به وسیله دولت، ناممکن است. به سخن دیگر، تازمانی که مشارکت مردمی در قالب سازمان وجود نداشته باشد، توسعه ابتر می‌ماند.

به‌طور کلی، در هر کشوری سازمان‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: سازمان دولتی؛ سازمان خصوصی (شرکت خصوصی یا بنگاه) و سازمان‌های غیردولتی (مردم‌نهاد، غیرانتفاعی، بخش سوم، تعاونی و...). آنچه می‌تواند توسعه متوازن در جامعه را تضمین کند، رشد هماهنگ مجموعه نهادهای یادشده برای حل مشکلات جامعه است. به‌طوری که در بسیاری از جوامع اشتیاق فزاینده‌ای از جانب مردم برای حضور در تدارک خدمات اجتماعی وجود دارد.

یکی از مصادیق این اشتیاق فزاینده، سازمان‌هایی هستند که با عنوان سازمان‌های ایمان‌محور^۱ یا سازمان‌های مذهبی^۲ شناخته می‌شوند. این گونه سازمان‌ها که با محوریت ایمان به فعالیت می‌پردازند، هم‌اکنون دارای میلیون‌ها عضو در سراسر جهان هستند و انبوهی از خدمات اجتماعی را ارائه می‌دهند. با وجود این، تاکنون ادبیات علمی دقیق و مشخصی درباره این سازمان‌ها ایجاد نشده است. بنابراین، با توجه به تمایلات جهانی گسترده در این زمینه و عضویت انبوهی از افراد علاقه‌مند در این سازمان‌ها، لازم است تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد و پشتوانه‌های عمیق علمی به حمایت از این سازمان‌ها بپردازند.

۱-۱. عقلانیت هنجاری (ارزشی)

در این بخش، نخست مفهوم عقلانیت را به‌طور کلی بررسی می‌کنیم، سپس به تشریح عقلانیت ارزشی و عقلانیت ابزاری می‌پردازیم.

1. faith based organizations

2. religious organizations

براساس فرهنگ واژگان جامعه‌شناسی کمبریج، عقلانیت در فلسفه، اشاره به توانایی و استعداد انسان برای به دست آوردن دانش، یا تصمیم‌گیری هوشمندانه دارد و متضاد با عادت، احساس، اعتقاد کورکورانه و سنت است. همچنین، به نقل از اسنلن^۱ عمل عقلایی، آن عملی است که قدرت خرد یا استدلال، انسان را قانع و متقاعد کند؛ در این معنا استدلال بر مبنای تفکر است و با احساسات و هیجانات متفاوت می‌باشد (دانایی فرد، ۱۳۸۹).

مکتب‌های فکری مختلف، حتی آن دسته از مکتب‌هایی که به عقل‌گرایی معروف‌اند، گاه از مفهوم عقل و عقلانیت معنای متفاوتی برداشت می‌کنند. تفاوت معنایی که واژه عقل در نظر افراد و مکاتب دارد معطوف به سؤالات و موضوعاتی است که این افراد یا مکتب‌ها در مورد عقل و عقلانیت مطرح می‌کنند و بر این باورند که هر توضیحی درباره عقل باید بتواند این سؤالات مهم را پاسخ دهد. به همین دلیل است که در مورد عقل و عقلانیت نظریه‌های مختلفی مطرح شده است، چون این سؤالات اساسی از فردی به فرد دیگر، یا از مکتبی به مکتب دیگر (هرچند هر دو مکتب خودشان در زمره مکتب‌های عقل‌گرا باشند) متفاوت‌اند، لذا نظریه‌هایی که در مورد عقل و عقلانیت ارائه می‌دهند اساساً متفاوت خواهند بود (صفایی و دیگران، ۱۳۸۵). با این حال سؤالاتی مشترک در زمینه عقلانیت وجود دارد که همه مکتب‌ها ملزم به پاسخگویی به آنها هستند. در ادامه پیرامون انواع عقلانیت بحث‌هایی ارائه می‌شود.

اندیشمندان مختلف بنا بر تفسیر و تعبیری که از مفهوم عقلانیت داشته‌اند، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از عقلانیت را ارائه کردند. ماکس وبر مبنایی برای تقسیم‌بندی عقلانیت فراهم کرده که بپذیرش بسیاری از محققان مواجه شده است. وبر بین دو نوع عقلانیت تفاوت قائل شده است: هدف عقلایی یا عقلانیت معطوف به هدف یا عقلانیت معطوف به ارزش. عقلانیت ابزاری معمولاً با عقلانیت معطوف به هدف مترادف دانسته می‌شود. این اصطلاح که با عنوان‌های عقلانیت ابزارمدار، عقلانیت فنی، عقلانیت هدف، عقلانیت وظیفه‌ای، عقلانیت سازمانی و عقلانیت مقصود مترادف تلقی می‌شود، معمولاً در برابر عقلانیت ارزشی یا عنوان‌های مترادف آن، شامل عقلانیت جوهری، عقلانیت عمومی و عقلانیت غنی قرار می‌گیرد (دانایی فرد، ۱۳۸۹).

واژگان خردگرایی یا تعقل ابزاری و خردگرایی یا تعقل جوهری در علم مدیریت واجد اهمیت بسیاری هستند، زیرا این دو واژه به عنوان محور بنای اصلی در نظریه‌های مدیریت نقش

عمده‌ای را ایفا می‌کنند. در اعصار کهن، «منطق عقلی» به قوه دراکه و شعور فرد اطلاق می‌شد که او را قادر می‌ساخت تا میان خوب و بد، صحت و سقم، درست و خطا، تمیز قائل شود و به زندگی فردی و اجتماعی خود انتظام بخشد. همچنین «منطق عقلی» در فرد به عنوان واقعیت مستقلی در نظر گرفته می‌شد که قابل تحویل به پدیده‌های اجتماعی یا تاریخی نبود. در آن زمان خردگرایی دارای جنبه اخلاقی بود و ماورای ضرورت‌های مادی بیعتی با معیارهای ارزشی داشت. این نوع خردگرایی همان است که ما آن را خردگرایی جوهری، جوهری یا ارزشی می‌نامیم. به زعم ماکس وبر، خردگرایی ارزشی یا جوهری بدون توجه به نتایج حاصل شده و موفقیت یا شکست عملی، راهنمای انسان در روابط و رفتارهای او است (الوانی، ۱۳۷۸).

عقلانیت بدین معنا، هنجاری است که اولاً، واژه‌ای برای ارزیابی است و ثانیاً، مستلزم یک «باید» است. معقول بودن یک رفتار یا باور، یا ارزیابی خاص به معنای تأیید و مقبول دانستن آن است. به سخن دیگر، عقلانیت از لحاظ معرفت‌شناختی بار مثبت دارد. همچنین عقلانیت هنجاری مستلزم باید هم هست؛ بدین معنا که به ما می‌گوید چگونه باید به آنچه که انجام می‌دهیم یا باور داریم، نظم و سازمان ببخشیم و برای مثال به چه چیزهایی باید باور داشته باشیم، یا چه رفتارهایی را باید انجام دهیم. از این رو، گاه برای توصیف این نوع عقلانیت، عقلانیت وظیفه‌شناختی^۱ است. به عبارت دیگر، هنجاری بودن عقلانیت بر مؤلفه‌ای وظیفه‌شناختی دلالت دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۳).

هورک هایمر،^۲ از اعضای مکتب فرانکفورت، اعتقاد دارد تعقل در زندگی انسان باید نقشی اخلاقی و ارزشی داشته باشد. به زعم او، در عصر ما سازمان‌ها برای رسیدن به اهداف خود تلاشی مهرگسیخته را آغاز کرده‌اند و در این راه انسان به صورت برده‌ای درآمده و آزادی او به هیچ‌انگاشته شده است. در حالی که در اعصار پیشین، تعقل چنین نقشی را در زندگی انسان نداشت، بلکه تأکید آن بر اهداف بود، نه ابزار و جنبه اخلاقی آن مقدم بر جنبه کارکردی بود. بنابراین، نظریه‌هایی که بر چنین تعقلی بنیاد می‌شدند، سعی بر هماهنگی و توازن رفتارهای آدمی داشتند، خیر بشری را جستجو می‌کردند و مسئله سرنوشت و سرانجام انسان را پی می‌گرفتند (الوانی، ۱۳۷۸).

در عصر سرمایه‌داری که غلبه عقلانیت ابزاری در آن به وضوح دیده می‌شود، سودآوری محوریت فعالیت‌های سازمانی به شمار می‌آید. هر سازمانی رشد و بقای خود را صرف نظر از نقش آن در توسعه جامعه، دنبال می‌کند. تنها مفاهیمی دارای ارزش هستند که کاربردی بوده و

1. deontological

2. Horkheimer

سودی بر آن مترتب باشد. کمک به هم‌نوع دارای عقلانیت نیست؛ زیرا رشد و سودآوری همراه آن نیست. حتی آن دسته از سازمان‌هایی که تا حدی مسئولیت اجتماعی خود را ایفا می‌کنند نیز در نهایت به دنبال کسب وجهه به منظور افزایش سودآوری هستند. در چنین فضایی از روابط خشک و بی‌جان، ورود سازمان‌هایی که برآمده از ایمان دینی باشند و به صورت غیر انتفاعی اداره می‌شوند، می‌تواند عقلانیت ارزشی را در سطح جوامع غالب کند. آنچه در بحث عقلانیت شایان ذکر است، آن است که هیچ‌کدام از انواع عقلانیت قابل حذف نیست. بلکه بحث محوری غلبه نوع خاصی از عقلانیت است. در جوامع سرمایه‌داری این مفهوم زمانی با پایین‌ترین سطح خود تنزل می‌یابد که نه تنها تکلیف‌محوری قوت خود را از دست داده است، بلکه اهدافی جای آن را گرفته‌اند که کاملاً مادی و غیر متعالی‌اند. از این رو، ایجاد سازمان‌های ایمان‌محور فرصت غنیمتی برای انسان‌های فرهیخته است تا از طریق آن بتوانند نیازها و اهداف غیر مادی خویش را ارضا کرده و به سازمان جنبه‌ای متعالی ببخشند. به‌ویژه آنکه این‌گونه سازمان‌ها در تعریف خود غیر انتفاعی‌اند و شائبه سودمحوری از آنها برچیده شده است.

۲. سازمان‌های ایمان‌محور (سام)

در این بخش نخست تاریخچه‌ای از سازمان‌های ایمان‌محور در غرب بیان می‌کنیم، سپس به تعریف و تبیین ویژگی‌های این سازمان‌ها می‌پردازیم. در پایان نیز نقش این‌گونه سازمان‌ها در همراهی دولت برای ارائه خدمات اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۲-۱. پیشینه سازمان‌های ایمان‌محور در غرب

شاید نتوان به روشنی اولین سازمان‌های ایمان‌محور را در تاریخ بشر شناسایی کرد، اما می‌توان گفت از زمانی که دین در زندگی جوامع وارد شده، وجود چنین سازمان‌هایی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. از آنجا، که یکی از ارکان همه ادیان الهی، نوع دوستی و کمک‌های بشردوستانه است، بدیهی است که با ظهور دین در عرصه اجتماعی جوامع، گروه‌ها یا سازمان‌هایی برای پاسخ به دعوت خداوند شکل بگیرند. چنان‌که والاس^۱ بیان می‌کند به‌طور تاریخی سازمان‌های ایمان‌محور حجم زیادی از نیروهای داوطلبانه اجتماعی ملت‌ها را در طولانی‌مدت فراهم کرده‌اند. با این حال، در ادامه سخن، بحث را به تاریخچه این سازمان‌ها براساس شواهد تاریخی معطوف می‌کنیم.

1. Wallace

پارکز^۱ (۲۰۰۲) پس از یک بررسی جامع از تاریخچه این گونه سازمان‌ها چنین بیان می‌کند: بررسی تاریخی سازمان‌های ایمان‌محور برای درک اینکه چگونه امروزه این سازمان‌ها به سازمان‌هایی شناخته‌شده برای بیشتر مردم تبدیل شده‌اند، مفید است. سازمان‌های ایمان‌محور در کارهای بشردوستانه به یک شکل یا اشکال مختلف، برای قرن‌ها درگیر شده‌اند. کارهای بشردوستانه به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شوند که خدمات یا کمک‌هایی داوطلبانه به افرادی غیر از افراد خانواده ارائه می‌شود (فیرمن،^۲ ۱۹۹۸). این شامل اختصاص زمان، کار و پول می‌شود. در دوره‌های قرون وسطا، سنت آگوستین^۳ پیشنهاد کرد که همه روابط بشری باید براساس کارهای خیریه و نیکوکارانه پایه‌ریزی شود (بریدنتال،^۴ ۱۹۹۸). یک سازمان کاتولیک که با نام «خواهران ارسولین» شناخته شده، در سال ۱۷۲۷م، شروع به ایجاد یتیم‌خانه و خانه‌های خیابانی در نیو اورلئان کرد (اندرسون،^۵ ۱۹۹۷). عمل معامله به مثل و مراقبت از کسانی که از قوم، قبیله، اقوام و خانواده خویش جا مانده‌اند به کارهای بشردوستانه بسیار شبیه است و به قبیله‌های پیش از خط در آفریقا و آمریکای شمالی برمی‌گردد (فیرمن، ۱۹۹۸). بر مبنای این مفهوم، اعضای جامعه به افرادی که نیازهای درمانی، جسمی یا عاطفی داشتند با کمک کردن به آنها و دریافت چیزی در ازای آن، یاری می‌دادند.

رشد سازمان‌های ایمان‌محور در آمریکا با نخستین مستعمره‌های نیوانگلند^۶ آغاز شد. جان ویتروپ^۷ حاکم مستعمره ماساچوست در دهه ۱۶۰۰م، به مستعمره‌نشین‌ها گفت که تنها راهی که آنها می‌توانند پیشرفت کنند این است که با هم کار کنند و با هم رنج ببرند: همیشه قبل از خود به فکر اجتماع و کمیته‌های خود باشند (جیوونز،^۸ ۱۹۹۴). چیزی که او در پی تشریح آن بود، نیاز مردم برای انجام اقدامات داوطلبانه برای کالای عمومی بود، که کاملاً با تعریف کارهای بشردوستانه مطابقت دارد. البته، انگیزش و پاداش برای چنین رفتاری در اعتقادات مذهبی جامعه ریشه دارد (جیوونز، ۱۹۹۴).

تینمن^۹ (۲۰۰۰) بیان می‌کند که در جوامع استعماری نخستین، شبکه‌هایی رسمی از دوستان و خانواده ابزاری ابتدایی برای مراقبت از بیماران و تهیدستان بودند. برای مثال، در ویرجینیای آنجلیکان^{۱۰} (وابسته به کلیسای انگلیس)، دست‌اندرکاران کلیسا مراقبت‌هایی را

1. Parks

3. Sant'Agostin

5. Anderson

7. John Winthrop

9. Thiemann

2. Feierman

4. Breidenthal

6. new England

8. Jeavons

10. Anglican

برای کودکان، بیماران و کهنسالان فراهم آوردند. همچنین در پنسیلوانیا،^۱ نهادهای مذهبی با دریافت کمک‌های مالی دولتی و خصوصی به مردم فقیر مستعمره، خانه می‌دادند. این رویکرد برای بیشتر جوامع مستعمراتی عملی بود؛ زیرا مردم بیشتر کشاورز و شهرها نسبتاً کوچک بودند و وابستگی شدیدی بین ساختار شهری و کلیسا وجود داشت. با این حال، با گذشت دویست سال بعد از آن، شهرها به شهرهای بزرگ با جمعیت بیشتر که درصد کمتری از آنها کشاورزی می‌کردند، تبدیل شدند (جیوونز، ۱۹۹۴).

شبهه به قبایل قبل از خط آفریقا، دور شدن از هر جامعه‌ای برای مراقبت از افراد نیازمند خود منجر به شکل‌گیری گروه‌های تخصصی برای به عهده گرفتن مسئولیت در این شهرهای جدید می‌شود.

اگرچه نمونه‌های گروه‌های مذهبی که به‌طور ویژه برای کمک به افراد ضعیف در مستعمرات رایج بود، تا اواسط قرن نوزدهم تعدادشان قابل ملاحظه نبود (تینمن، ۲۰۰۰). در این دوران، آمریکا شروع به صنعتی‌سازی نمود، که در نتیجه شهرها به سرعت گسترش پیدا کردند و به مهاجرت شمار زیادی از مردم، هم از مناطق روستایی و هم از دیگر کشورها برای کار در صنایع منجر گردید (جیوونز، ۱۹۹۴).

انواع زیادی از سازمان‌ها در این دوران شکل گرفت، شامل باشگاه مردان جوان آمریکا^۲ و سپاه رستگاری^۳ (تینمن، ۲۰۰۰). با این حال، تا این زمان، دولت‌های زیادی با کمبود اختیار قانونی برای ساخت شرکت‌ها و تقویت اعتماد مواجه هستند. یعنی سازمان‌هایی که قبل از اواخر قرن نوزدهم شکل گرفتند، به عنوان شرکت‌های غیرانتفاعی، آن‌گونه که امروزه وجود دارد، شناخته نمی‌شدند (جیوونز، ۱۹۹۴).

این وضع ادامه داشت تا در ثلث پایانی قرن نوزدهم، آندرو کارنگی^۴ مفهوم مدرن کارهای بشردوستانه علمی را مطرح ساخت. کارنگی، که یک تاجر ثروتمند بود، دیدگاهش در مورد جامعه را براساس مفاهیم کمی، مانند اثربخشی و بهره‌وری که باعث ایجاد موفقیت‌های زیادی در کسب‌وکارهایش شده بود، شکل داد. او بر این باور بود که ارزش سرمایه‌گذاری‌های خیرخواهانه باید از نظر اثربخشی قابل سنجش اندازه‌گیری شود. ایده‌های کارنگی با اقبال گسترده جامعه مواجه شد اما هال^۵ (۱۹۹۰) چگونگی کارهای بشردوستانه علمی از سوی کشیش‌ها را به این دلیل که کمک‌های خیرخواهانه مسیحی با ارائه خدمات صرفاً به صورت اقتصادی فاصله زیادی

1. Pennsylvania

2. young men club

3. salvation army

4. Andrew Carnegie

5. Hall

دارد، رد کرد. آنها شکل‌گیری پیوستگی‌های جامعه را نیز به همان میزان مهم تصور می‌کردند. این تنش هنوز هم در بحث کمک‌های خیریه وجود دارد که گهگاه با عبارت «اختلافات ریشه‌دار میان کارهای بشردوستانه علمی و مذهبی» بیان می‌شود (هال، ۱۹۹۰).

پس از جنگ جهانی دوم، یک فرض پیش‌رونده از مسئولیت‌های رفاه اجتماعی دولت وجود داشت، اما مشارکت نکردن یا مشارکت کردن ناچیزی، بین دولت و سازمان‌های غیر انتفاعی، به عنوان آژانس‌های قراردادی متقابل، وجود داشت (تینمن، ۲۰۰۰).

این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که اصلاحیه قانون امنیت اجتماعی^۱ در سال ۱۹۶۷م، تصویب شد که در آن بر افزایش ارتباطات با سازمان‌های غیر انتفاعی تأکید می‌شد. این قانون به خصوص دولت‌ها را برای توافق با سازمان‌های خصوصی برای خرید خدمات ترغیب کرد؛ چنان که تینمن بیان می‌دارد، روابط میان دولت مرکزی و سازمان‌های خدمات اجتماعی غیر انتفاعی، شامل سازمان‌های ایمان‌محور را تغییر داد. این کار مشترک بین حکومت و سازمان‌های غیر انتفاعی تقاضا برای اثربخشی و کارایی را افزایش داد و به حذف دوباره کاری، هدر رفت منابع و همپوشانی‌ها منجر شد.

دهه ۱۹۸۰م، در آمریکا مصادف با افزایش بی‌خانمان‌ها، گرسنگی و فقر بود. در پاسخ، کلیساهای اصلی برای غذا دادن به گرسنگان، خانه دادن به بی‌خانمان‌ها، و فراهم آوردن انواع مختلف کمک‌ها در یک مسیر ساده و بی‌تشریفات رشد کردند (تینمن، ۲۰۰۰).

پس از آنکه برنامه‌های اجتماعی، از سوی حکومت فدرال در میانه‌های دهه ۱۹۹۰م، حمایت مالی می‌شدند، کلیساهای سازمان‌های مردمی، و آژانس‌های غیر انتفاعی خدمات اجتماعی تشویق شدند و از آنها انتظار این بود که فعال‌تر شوند (وایت، ۱۹۹۶^۲). در دهه ۱۹۹۰م، و دو سال اول قرن ۲۱ سازمان‌های ایمان‌محور گسترش پیدا کردند. امروزه تعداد قابل توجهی از سازمان‌ها از برنامه‌های عبادت‌محور تا شبکه‌های خدماتی ملی وجود دارند (تینمن، ۲۰۰۰).

از دیدگاه فارنزلی^۳ (۲۰۰۱) حکومت‌های محلی و مرکزی در حال روی آوردن به سازمان‌های غیر انتفاعی مذهبی برای ارائه خدمات اجتماعی و هدایت توسعه جامعه به سمت هزاره جدید^۴ هستند (پارکر، ۲۰۰۲). در قرن حاضر یکی از پارادایم‌های حاکم بر مدیریت دولت‌ها، مدیریت دولتی نوین است و یک تمایل فزاینده‌ای در دولت‌ها برای واگذاری وظایف دولتی به سایر سازمان‌های غیر دولتی وجود دارد. رویکرد این پارادایم، به

1. social security amendment

2. White

3. Farnsley

4. new millennium

کوچک‌سازی و نتیجه‌محوری باعث شده تا بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان‌های غیر دولتی و به‌خصوص ایمان‌محور، بیش از پیش ضروری جلوه کند. به نظر می‌رسد سیر گسترش این‌گونه سازمان‌ها در آینده به‌طور ملموسی افزایش پیدا خواهد کرد و دولت‌ها بتوانند از ظرفیت‌های این‌گونه سازمان‌ها و مزایای بی‌بدیل ناشی از ایمان‌محور بودن آنها بسیار بهره‌برداری کنند. از این‌رو بعید نیست که دهه‌های آینده به دوران شکوفایی سازمان‌های اجتماع‌محور و به‌ویژه سازمان‌های ایمان‌محور تبدیل شوند.

۳. تعریف سازمان‌های ایمان‌محور (سام)

سازمان‌های ایمان‌محور، سازمان‌هایی مردم‌نهاد هستند که در دهه‌های اخیر جایگاه خود را به عنوان سازمان‌هایی اثربخش در پیشبرد خدمات اجتماعی تثبیت کرده‌اند. اگرچه تأسیس چنین سازمان‌هایی در دهه‌های گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای داشته، ولی تعریف‌های علمی از چیستی این سازمان‌ها پیشرفت چشمگیری نداشته است. چنان‌که دی. هیون^۱ (۲۰۰۴) بیان می‌کند: با این همه هنوز هم تعریف دقیقی از این سازمان‌ها به عمل نیامده است و همچنان در مورد این سازمان‌ها، تعریف‌ها به سوی گیج‌کنندگی و چندپارگی گرایش دارد. با وجود این، به برخی از تعریف‌ها که از سازمان‌های ایمان‌محور ارائه شده، می‌پردازیم، سپس ویژگی‌های این سازمان‌ها را از منظر صاحب‌نظران مختلف بررسی می‌کنیم.

سازمان ایمان‌محور، به سازمان، گروه، برنامه، یا پروژه‌ای اطلاق می‌شود که خدمات انسانی را به وسیله عامل ایمان‌تئیده شده با خدمات ارائه می‌دهد. عامل ایمان، بخش جدایی‌ناپذیر سازمان است که از طریق رهبران، نیروی کار، و داوطلبان آن ابراز می‌گردد و به خدمات آنها گره خورده است (کالهن،^۲ ۲۰۰۳؛ کوهل،^۳ ۲۰۰۱).

سازمان‌های غیرانتفاعی ایمان‌محور که معمولاً واژه مخفف "FBO" برای آنها استفاده می‌شود، شامل همه سازمان‌های غیرانتفاعی مذهبی می‌شود (والیس،^۴ ۱۹۹۹). واژه "FBO" سازمان‌هایی را که رسالتشان به‌طور کامل مذهبی است — مثل یک کلیسای خاص یا واحد مذهبی — با سازمان‌هایی که میان مسائل مذهبی و اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند، پیوند می‌دهد؛ مثل ارتش رستگاری.

یک تعریف قابل قبول در مورد اینکه سازمان‌های مبتنی بر ایمان چه هستند، وجود ندارد. تعریف محدودی که در مورد این سازمان‌ها وجود دارد این است که این سازمان‌ها خدمات

1. De.Heaven

2. Calhoun

3. Kohl

4. Wallis

مذهبی و اعمال عبادی را انجام می‌دهند و به مکان‌های مذهبی و جاهایی که خدا را عبادت می‌کنند وابسته‌اند، این سازمان‌ها مسجدها، کلیساها، کنیسه‌ها و جاهایی که به پرستش خدا می‌پردازند، را شامل می‌شوند و نیز سازمان‌های غیر انتفاعی وابسته به این مکان‌ها، سازمان‌های غیر انتفاعی، وابسته به شبکه ملی مبتنی بر ایمان هستند. این سازمان‌ها رسالت و مأموریتشان بر محتوای ایمان است، اما خدماتی که ارائه می‌کنند ممکن است محتوای مذهبی، یا محتوای غیر مذهبی داشته باشد. این سازمان‌ها کارکنان خود را مجبور به این نمی‌کنند که ایمان داشته باشند، اما در تعریف گسترده‌تر می‌توان گفت این سازمان‌ها به جاهای مذهبی که اهداف خاصی همچون ارتقای ارزش‌های جامعه، افزایش خدمات عمومی و رفاه مردم و... را دارند، وابسته‌اند (کرامر، ۲۰۰۲).

تحت عنوان اصطلاحات گسترده، یک «سازمان ایمان‌محور» به این صورت تعریف می‌شود: «هر سازمانی که به وسیله احکام، اصول اخلاقی، اعتقادات مذهبی تأسیس یا تحریک شده است که شامل کلیساهای محلی، معابد و مسجدها است؛ نام‌ها و انجمن‌های مذهبی؛ سازمان‌های با کلیسای مشترک و ایمان مشترک و نیز انجمن‌های خیریه یا بدون سود محلی، منطقه‌ای، یا ملی که وابسته مذهب یا تحریک شده از طریق مذهب هستند».

در سال ۲۰۰۳م، راهنمای امریکورپز^۲ تعریف ذیل را از سازمان‌های ایمان‌محور به عمل آورد:

- یک اجتماع عبادی مذهبی (کلیسا، مسجد، کنیسه، یا معبد).
- یک سازمان، برنامه، یا پروژه که از سوی یک اجتماع عبادی مذهبی حمایت مالی یا میزبانی می‌شود (خواه این شرکت یا سازمان ثبت شده یا ثبت نشده باشد).
- یک سازمان غیر انتفاعی که از سوی یک اجتماع عبادی مذهبی یا اعضای هیئت‌مدیره و اعضای یک سازمان که از لحاظ مذهبی برانگیخته شده‌اند، تأسیس می‌شود و این امر به وضوح در نام، ایجاد و بیانیه رسالت آن سازمان — که نهادی از نظر مذهبی تحریک شده است — جلوه می‌کند.
- و در نهایت همکاری سازمان‌هایی که پیش‌تر به صورت آشکارا یا ضمنی بیان شدند، با یکدیگر نیز سازمان ایمان‌محور ایجاد می‌کنند.

کلارک^۳ (۲۰۰۷) بیان می‌دارد که یک سازمان ایمان‌محور، اجتماعی ایمانی است. تصمیم‌ها و اقدام‌هایی که از سوی رهبر برای خدمت به بشر اتخاذ می‌شود، مولود ایمان است. در واقع

1. Kramer

2. Americorps guidance

3. Clarke

چنانچه وایت (۱۹۹۶) بیان می‌کند، مؤلفه ایمان است که یک سازمان اجتماع‌محور را به یک سازمان ایمان‌محور تبدیل می‌کند.

جنسن^۱ (۲۰۰۱) سازمان‌های ایمان‌محور را به عنوان ارائه‌دهندگان خدمات اثربخش با توجه به توانایی‌شان در ارتباط برقرار کردن میان افراد و اجتماعات از طریق یک شبکه ایمانی یا بر مبنای نیت برمی‌شمارد. یک سازمان ایمان‌محور، سازمانی است که میان افراد براساس یک هویت ایمانی برای تأثیرگذاری در یک جامعه مدنی، انسجام می‌بخشد. سازمان ایمان‌محور یک قوه نوظهور است که پیش‌تاز ایجاد تغییر در جامعه از طریق روابط گروهی و همگانی است (کلارک، ۲۰۰۶).

کلیساها به‌طور سنتی بر مقررات مذهبی و اخلاقی تمرکز کرده بودند. از اواخر قرن بیستم، جنبش ایمان‌محور^۲ شکل متمایزتری از کلیسا را بروز داد که بر ارتقای زندگی بشر متمرکز بود (کلارک، ۲۰۰۷). از دیدگاه کلارک (۲۰۰۶) یک سازمان ایمان‌محور هویتی است که برای بسیج افراد حول محور ایمان، برای رسیدگی به نیازهای جامعه طراحی شده است. این هدف ممکن است تنها از طریق توسعه ساختار برنامه و برنامه‌ریزی پروژه‌ها به دست آید.

آیا آن‌گونه که پژوهش وایت نشان می‌دهد تفاوتی جوهری میان سازمان‌های اجتماعی ایمان‌محور و دیگر سازمان‌های اجتماعی وجود دارد؟ آیا اساساً یک نوع متفاوتی از سازمان‌های اجتماعی که ممکن است ایمان‌محور خوانده شود، وجود دارد؟ آن‌گونه که در این پژوهش مشخص شد، سازمان‌های ایمان‌محور مورد مطالعه، از طریق مباحث اعتقادی و انجیلی که حسی ماورایی به آنها می‌داد، برانگیخته می‌شدند. اعضای این سازمان‌ها، فعالیت‌هایشان را براساس ایمان در عمل هویت‌بخشی می‌کردند. سازمان‌های اجتماعی دیگر ممکن است انگیزه‌های ارزشی قوی، مثل حق هر انسانی برای داشتن غذای کافی، سرپناه و زندگی بدون ترس داشته باشند؛ با این حال، سازمان‌های ایمان‌محور مورد مطالعه، اگرچه این ارزش‌ها را دارا هستند، اما از طریق چیزی که این سازمان‌ها معتقدند خداوند از آنها می‌خواهد، برانگیخته می‌شوند. آنها اول تمایل دارند بپرسند که «آیا این مورد رضای خدا است؟» به جای اینکه بپرسند «آیا این یک کار خوب و قابل قبول است که ما انجام می‌دهیم؟» یا «آیا این، جامعه ما را به مکان بهتری برای زندگی تبدیل می‌کند؟». این را در مقابل ایدئولوژی سازمان‌های ایمان‌محور قرار دهید که معتقدند آیا این مورد رضای خدا است که جامعه را به مکان بهتری برای زندگی افراد تبدیل کنیم؟ (وایت، ۱۹۹۶).

به بیان برینکرهاف^۱ (۱۹۹۹)، در یک سازمان ایمان محور، اگر رهبر بتواند این باور را به همکاران ستادی خود و داوطلبان منتقل کند که کار آنها بر پایه «رسالتی از سوی خداوند» است، می تواند سازمان خود را در مسیری که تنها می تواند تصورش را بکند، توانمند سازد. انگیزش، انرژی و اشتیاق به انجام ریسک ها تنها از این باور برمی خیزد. به بیان این صاحب نظر، رهبر چنین سازمانی نباید مانند دیگر سازمان های غیر انتفاعی سکولار تنها به رسالت خود «باور» داشته باشد، بلکه باید به آن «ایمان» داشته باشد.

سازمان های ایمان محور به عنوان منابع دائمی برای اداره خدمات انسانی مطرح می شوند. در مطالعه ای بر روی کارهای خیرخواهانه در اسلام، نایدو^۲ (۲۰۰۰) بیان داشت که سازمان های ایمان محور احتمالاً بهترین زیرساخت های فیزیکی و اجتماعی را برای ضعیف ترین جوامع فراهم می کنند؛ زیرا کلیساها، معبدها، مسجدها و دیگر مکان های عبادی برای جوامعی که به آنها خدمت رسانی می کنند، نقاط کانونی هستند. مذهب می تواند نقشی حیاتی در تسهیل ساخت سرمایه اجتماعی، که به عنوان شبکه های ارتباطات اجتماعی و هنجارهای دوطرفه و وابستگی هایی ناشی از آن تعریف می شود، ایفا کند. جوامع ایمان محور، همان گونه که پوتنام و متخصصان دیگر اقرار کرده اند، ذخایر حیاتی سرمایه اجتماعی در جامعه هستند (توماس، ۲۰۰۴).

۳-۱. انواع سازمان های ایمان محور (سام)

در یک تقسیم بندی کلی می توان این گونه سازمان ها را به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول، سازمان هایی که اساس تشکیل شدن آنها براساس ایمان است مثل کلیساها، کنیسه ها، مسجدها و دیگر مکان هایی که خدا را عبادت می کنند. دسته دوم، سازمان هایی هستند که اساس تشکیل شدن آنها ایمان نیست و هدف آنها کسب سود هم نیست، اما به سازمان های ایمانی وابسته اند؛ مثل بنیادها و مؤسسه های خیریه و سازمان حفاظت از محیط زیست و انجمن های حمایت از بانوان بی سرپرست. در نوع اول، یعنی مسجدها، کلیساها و...، هدف اصلی آنها ایمان است و بر همان اساس صورت گرفته اند، اما نوع دوم سازمان ها از سوی سازمان های یادشده حمایت می شوند و همه برای ارائه خدمت به مردم هستند و تعداد زیادی از برنامه ها را در رابطه به دادن پناهگاه،

1. Brinckerhoff

2. Naidoo

3. Thomas

خانه، چه به صورت موقت و چه دائمی به افرادی که بی‌خانمان هستند و جایی برای زندگی کردن ندارند و... انجام می‌دهند (کرامر، ۲۰۰۲).

۴. ویژگی‌های سازمان‌های ایمان‌محور (سام)

در بیان ویژگی‌های سازمان‌های ایمان‌محور، میلوفسکی و سینان^۱ (۱۹۹۷) ویژگی‌های خاصی را که به تمایز سازمان‌های ایمان‌محور از دیگر سازمان‌های جامعه مدنی کمک می‌کند، شناسایی می‌کنند:

۱. آنها به نیازهای مردم در جوامعشان رسیدگی می‌کنند، اما به طور همزمان انواع مختلفی از اهداف را علاوه بر وظایف ویژه در حوزه خدمات اجتماعی ارائه می‌دهند.
۲. بیشتر این سازمان‌ها رسالت به هم پیوسته «شهادت دادن» به احیای سنت ایمان را دارا هستند.
۳. برای افراد عضو، به خصوص نیروی کار و داوطلبان، بسیاری از این سازمان‌ها تا حدودی، یا انتظار آن است که، برای ارائه فرصت‌های بیشتر در جلسات دینی، رشد معنوی و مراقبت‌های مذهبی در زمینه جامعه فعال ایمان ایجاد می‌شوند.
۴. فرایند ارائه خدمات دارای همان اهمیت و اغلب دارای اهمیتی بالاتر از تأثیرهای عینی منابع و راهبردهای برنامه‌ای است که استفاده می‌شود. چون فرایند بر اعتبار معنوی، ارتباط عاطفی، و شکل‌گیری جامعه تأکید می‌کند، به کارگیری سنج‌های عینی که از سوی سازمان‌های حکومتی و حرفه‌ای به کار برده می‌شود، کار دشواری می‌شود.
۵. سازمان‌های ایمان‌محور لزوماً در جستجوی رشد و قبضه «بازار» نیستند. بوروکراتیک و بزرگ شدن، یا درگیر شدن با اولویت‌های کارگزاری‌های مالی که در بیرون جامعه واقع شده‌اند، یا دارای ارزش‌هایی هستند که صراحتاً با حمایت‌های مالی گروه‌های دینی اختلاف دارد، ممکن است رسالت پروژه را از بین ببرد.
۶. اگرچه برخی سازمان‌های ایمان‌محور تماماً با ارزش‌های دینی سروکار ندارند و در بسیاری موارد این سازمان‌ها در ساختار، اهداف و جهت‌گیری خودشان از سازمان‌هایی که حمایت‌های مالی غیر دینی (سکولار) دریافت می‌کنند، غیر قابل تمایز هستند، اما هنوز محتمل است که به دو ندا پاسخ دهند: ندای بقای سازمانی و ندای اختیار معنوی بالاتر.

1. Milofsky & Cnaan

گروه‌های ایمان محور به‌سختی می‌کوشند به گونه‌ای ارزش‌ها و سنت‌هایشان را سازمان‌دهی کنند تا بر مبنای ایمان دینی پایه‌ریزی شوند (وارن و وود، ۲۰۰۱).

وایت (۱۹۹۶) در مقایسه دیگری سه ویژگی متمایزکننده ابتدایی بین سازمان‌های ایمان محور و دیگر سازمان‌های مشابه را که ممکن است به صورت سازمانی یا به صورت اعضای فردی مشاهده شده باشند، مشخص می‌کند: اول سازمان ایمان محور همانند اعضایش خود را به عنوان ایمان محور معرفی می‌کند. سازمان‌ها با واژگان انجیلی/توحیدی خود را معرفی می‌کنند، و افراد نیز انگیزه‌های مشارکتشان را انجیلی/توحیدی بیان می‌کنند. دوم، به صورت فردی یا سازمانی، مفاهیم پایه‌ای مهم در رسالت سازمانی به صورت توحیدی (قدرت، اجتماع، رسالت) شکل می‌گیرد. سوم، سنجه‌های ارزیابی و ارزشیابی دارای زیرمجموعه‌های خداشناسانه است.

او همچنین در تحقیقات خود، هفت مفهوم پایه‌ای را که از طریق آن می‌توان ویژگی‌های سازمان‌های ایمان محور اثربخش را برشمرد، معرفی کرد:

۱. ایمان: از ذخیره ایمانی قدیمی‌ترین نهاد داخلی شهر — کلیسا — استفاده می‌کنند.
۲. قدرت: در پی درک پیچیدگی‌های قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و از قدرت مردم از یک موقعیت خداشناسانه منطقی برای رویارویی با نخبگان بومی تأثیرگذار استفاده می‌کنند.
۳. اجتماع: از نظر اعتقادی (خداشناسی) برای بهبود ابعاد چندگانه اجتماعشان برانگیخته می‌شوند تا از آن طریق بتوانند به ایجاد وفاداری سازمانی و اجتماعی و همچنین به ظرفیت‌سازی برای افراد و نهادهای محلی برای پذیرش مسئولیت محیط‌هایشان بپردازند.
۴. رسالت: اهداف سازمانی‌شان را به عنوان دعوتی از جانب خداوند می‌دانند و نه فقط به عنوان عاملی برای انجام خوب کار.
۵. سازمان: دارای ساختارها و اهداف سازمانی مشخص محور هستند که مشارکت را تشویق می‌کنند.
۶. رهبری: رهبری خود را با استفاده از رهبران گروه‌های مذهبی، تقدیر از نقش کلیدی رهبران مراکز مذهبی و سرمایه‌گذاری روی رهبران پنهان، با روش‌هایی که از نظر فرهنگی مناسب باشند، بسترسازی می‌کنند.
۷. شهرت: موفقیت‌هایشان را در معرض عموم قرار می‌دهند تا با اهرم قرار دادن آن به مشروعیت، قدرت سیاسی، کمک‌های دولتی، منابع و اعضای جدید دست یابند.

ایباق و دیگران^۱ (۲۰۰۳) سازمان‌ها را براساس ویژگی‌های اهداف سازمانی، منابع مالی، اولویت‌های برنامه‌ای، فرهنگ آژانس و راه فراهم کردن خدمات اجتماعی به سازمان‌های ایمان‌محور و سکولار تقسیم نموده‌اند. همان‌گونه که در ذیل نشان داده شده، سازمان‌های ایمان‌محور با یک یا چند ویژگی از ویژگی‌های ذیل مشخص می‌شوند:

۱. هویت: استفاده از جمله‌پردازی مذهبی در بیانیه رسالت و استفاده بیش از اندازه از نمادهای مذهبی.

۲. تأمین منابع انسانی: تمایل آنها با تکیه نمودن بیشتر بر داوطلبان تا بر کارکنان با پرداخت دستمزد، یا افرادی با تعهدات مذهبی که به خاطر دلایل مذهبی به سمت کار برانگیخته می‌شوند.

۳. منابع مالی: میزان پشتیبانی که آنها از فرقه‌ها و دیگر سازمان‌های مذهبی می‌گیرند.

۴. فرهنگ: تمایل طبیعی آنها به ارائه خدمات مذهبی به عنوان جزء و بخشی از ارائه خدمات اجتماعی آنها.

۵. فعالیت‌های سازمانی: استفاده آنها از تجربه بودن معنوی برای دستیابی به تصمیمات مدیریتی (مولفولدا،^۲ ۲۰۰۸).

برینکرهاف و ویژگی‌های هفت‌گانه‌ای را برای سازمان‌های ایمان‌محور موفق برمی‌شمارد:

۱. این‌گونه سازمان‌ها پایه ایمانی دارند و بر روی رسالت خود متمرکز می‌شوند. به بیان دیگر، ایمان علت وجودی آنها است و رسالت علت بقای آنها به حساب می‌آید. ایمان به آنها می‌گوید که «چه هستند» و رسالت برایشان روشن می‌سازد که «چه باید بکنند».

۲. این سازمان‌ها افراد داوطلبی دارند که نقش‌های کلیدی را با دانش و شایستگی پُر می‌کنند. اشتیاق و علاقه تنها به سپردن کار به افراد منجر نمی‌شود. اینکه در این سازمان‌ها پول داده نمی‌شود، دلیل آن نیست که افراد ناتوان استخدام شوند.

۳. این سازمان‌ها کارکنان ستادی دارند که از استعدادهایشان استفاده کرده و به دیگران نیز اجازه می‌دهند که از استعدادهایشان استفاده کنند.

۴. این سازمان‌ها توجه نزدیکی به بازارهای خود دارند و به بیان دیگر، بازاریابی خوبی دارند.

۵. سازمان‌های ایمان‌محور موفق، به «عالی بودن» کار، چه در امور مالی و چه در برنامه‌ریزی راهبردی و چه در مدیریت منابع، ارزش می‌دهند.

۶. این سازمان‌ها انعطاف‌پذیری را در کنار ارزش، ساختار ارزش می‌دانند.

1. Ebaugh, Pipes et al.

2. Mollfulleda

۷. همچنین این سازمان‌ها بر روی یک رشد مستمر و پایدار تمرکز دارند.

۵. کارکردهای سازمان‌های ایمان‌محور (سام) و خدمات اجتماعی

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، سازمان‌های ایمان‌محور در سال‌های اخیر هدف مطالعه بوده‌اند، به‌ویژه‌تر اثر نمایش فزاینده و اثربخشی اثبات‌شده آن در رفاه، کمک‌ها و حوزه خدمات اجتماعی (سینان و وینبرگ،^۱ ۱۹۹۷؛ میلوفسکی و سینان،^۲ ۱۹۹۷؛ یونروه،^۳ ۲۰۰۱؛ ویدال،^۴ ۲۰۰۱؛ وارن و وود،^۵ ۲۰۰۱؛ ایباک، پاییز و دیگران، ۲۰۰۳).

بنابراین همان‌گونه که ایباک و همکاران (۲۰۰۶) بیان می‌کنند سازمان‌های مذهبی غیر انتفاعی در آمریکا، به خاطر پولی که برای فعالیت‌های خیرخواهانه جمع‌آوری و خدماتی که ارائه می‌کنند، محور سیستم رفاه اجتماعی به شمار می‌آیند.

در سی سال گذشته، درک جامعی از توسعه پدید آمده که در پی ارتباط بین مذهب و ارزش‌های مذهبی با معنا و روش‌شناسی توسعه است. توسعه موفق، مهم نیست که چگونه تعریف شده است، تنها زمانی اتفاق می‌افتد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی با پایه‌های اخلاقی جامعه منطبق شود. وقتی چنین چیزی اتفاق نیفتد و کشوری انتخابی خودکامه برای توسعه، مثل شاه سابق ایران انجام دهد، این نه تنها باعث شکست خط‌مشی می‌شود، بلکه باعث بی‌ثباتی سیاسی، انقلاب و — همان‌گونه که به‌طور ناراحت‌کننده‌ای در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است، — تروریسم و افراطی‌گرایی مذهبی می‌شود.

راهی که فرهنگ، مذهب و معنویت به‌طور فزاینده مباحث مربوط به توسعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جنبه دیگری از احیای جهانی مذهب است. یک شاخص این تغییر، گفتگوی توسعه ایمان جهانی^۶ است که از یک دهه گذشته از سوی ولفنسون، سپس رئیس بانک جهانی و دکتر کری، سپس اسقف اعظم کانتربری آغاز شد. "WFDD" شامل بیشتر رهبران مذهبی دنیا با همایش سالانه در سازمان ملل و در مجمع اقتصاد جهانی در داووس است و یک مرکز تحقیقاتی در دانشگاه بیرمنگام انگلیس دارد. از وقایعی که باعث افزایش علاقه بانک جهانی به این گفتگوها شد نتایج برنامه‌های تحقیقاتی، «آوای ضعیف»، بود که نهادها و رهبران مذهبی اغلب مورد اطمینان‌ترین نهادها و رهبران در کشورهای در حال توسعه بودند (توماس، ۲۰۰۴).

1. Cnaan & Wineburg

3. Unruh

5. Warren & Wood

2. Milofsky & Cnaan

4. Vidal

6. world faiths development dialogue

سازمان‌های مذهبی، به‌طور تاریخی بخشی لاینفک از سیستم رفاه اجتماعی آمریکا به حساب می‌آیند که از طریق شناسایی مشکلات، در معرض توجه عموم قرار دادن آن، حمایت در جهت بهبود آنها، و ارائه خدمات اجتماعی در جهت برطرف کردن مشکلات صورت می‌گیرد. به‌طور سنتی، آژانس‌های فرقه‌ای بزرگی وجود داشته‌اند، مثل مؤسسات خیریه کاتولیک، سپاه رستگاری، خدمات اجتماعی لوتری، و خدمات خانواده یهودی، که بودجه دولتی دریافت می‌کنند و آنها را قادر می‌سازد یک دسته برنامه‌های خدمات اجتماعی گسترده ارائه دهند. با وجود این، در ۳۵ سال گذشته، شکل جدیدی از ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی ایمان‌محور در آمریکا ظهور کرده‌اند. برای مثال، ائتلاف‌های گروه‌های مذهبی که نوعاً بیش از یک سنت ایمانی ارائه می‌دهند و دسته‌ای از خدمات اجتماعی را فراتر از قلمرو هر دسته مذهبی ارائه می‌دهند. ائتلاف‌های خدمات اجتماعی ایمان‌محور، سازمان‌هایی غیر انتفاعی و معاف از مالیات هستند. در اواسط قرن نوزدهم میلادی، در اثر افزایش شمار مهاجران اروپایی، بخش‌های کاتولیک مراکزی شدند که اطراف آنها جوامع خیریه برای ارائه کمک‌های مالی در زمان بیماری، معلولیت، بیکاری و بحران‌های طبیعی سازمان‌دهی شدند.

سازمان‌های غیر انتفاعی مذهبی به‌طور سنتی در ادبیات عمومی غیر انتفاعی نادیده گرفته شده‌اند. تنها در ده سال گذشته یک دسته تحقیقات منظم انجام شده است. تا اندازه‌ای علاقه اخیر در خصوص سازمان‌های غیر انتفاعی مذهبی، تأثیرپذیرفته از تدارک قانون خیریه در قانون آشتی فرصت‌های کاری و مسئولیت شخصی (که به عنوان اصلاحات رفاه شناخته شده است) در سال ۱۹۹۶م، است. این قانون، گروه‌های ایمان‌محور را در رقابت برای دریافت بودجه دولتی تشویق می‌کند، بی‌آنکه شخصیت مذهبی آنها محدود شود (ایساق و دیگران، ۲۰۰۵).

چنان که مقیمی (۱۳۸۳) می‌گوید: از جمله فعالیت‌هایی که برای رسیدن به اهداف خود در سازمان‌های مبتنی بر ایمان پیگیری می‌شود، حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست به منظور توانمندسازی آنها در زمینه‌های مختلف و شناسایی آنها و جلب و جذب کمک‌های افراد خیر و نیکوکار و جمع‌آوری کمک تأمین هزینه، تهیه جهیزیه، بالا بردن امید در میان سالمندان و توجه و حمایت از سالمندان از طریق برآوردن نیازهای اجتماعی، حمایت از بیماران کلیوی و سرطانی و اقشار آسیب‌پذیر، زنان بی‌سرپرست جامعه، خدمات آموزشی و تهیه نوشت افزار به دانش‌آموزان نیازمند و مواردی دیگر از این دست است. این سازمان‌ها، به

مردم فقیر در مناطق محروم رسیدگی می‌کنند و به آنها یاری می‌رسانند. به علاوه، از جمله اهداف این سازمان‌ها، ایجاد و مشارکت عمومی و پیشرفت جامعه و اینکه متناسب با نیازها و شرایط محلی نوآوری می‌کنند. همچنین آبیوان^۱ (۲۰۰۶) بیان می‌کند: ویژگی سازمان‌های ایمان‌محور در عصر کنونی، برآوردن نیازهای مردم در جامعه، ایجاد فرصت‌های اضافه برای اعضا و به‌ویژه اعضای ستاد و اعضای داوطلب جهت کمک‌های مالی و رشد معنوی و پیگیری رویه ایمانی‌شان است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۸).

به‌طور مشخص، پس از به قدرت رسیدن جرج بوش در آمریکا و به دلیل رویکرد مسیحیت بنیادگرای حزب جمهوری خواه، تلاش‌هایی در جهت احیای سازمان‌های ایمان‌محور و واگذاری مسئولیت به آنها و گسترش قوانین مصوب در راستای حمایت‌های دولت — حتی حمایت‌های مالی — صورت گرفت. شاخص‌ترین این تلاش‌ها در توسعه قانون خیریه^۲ دیده می‌شود. براساس این قانون، که در سال ۱۹۹۶م، به تصویب رسیده بود، آژانس‌های دولتی می‌توانستند به‌طور مستقیم با سازمان‌های مذهبی وسیعی — از جمله کلیساها، مسجدها و کنیسه‌ها — بدون اعمال نفوذ در جهت محدود کردن نمادها و فعالیت‌های مذهبی‌شان قرارداد ببندند. به بیان کارلوس تیز، این قانون برای ایجاد یک حفاظ قانونی برای محافظت از هویت سازمان‌های ایمان‌محوری که برای دریافت کمک‌های مالی دولت انتخاب شده بودند، طراحی شده بود ریشه این قانون در نظریات اولاسکی در ۱۹۹۲م، است که نیاز، فقر و بینوایی را در آمریکا به عنوان عاملی برای اعمال «رفتار جدید» در حوزه رفاه عمومی می‌دانست و به این منظور اشکالی از خدمات‌دهی بر پایه نقش ایمان، مؤسسات ایمان‌محور و مواردی شبیه به آن را برای فراهم ساختن خدمات اجتماعی ذکر کرد (کلرکین و گرونجرگ، ۲۰۰۷)^۳. براساس قانون خیریه، سازمان‌های مذهبی نوعاً «ایمان‌محور» خوانده می‌شوند تا بر حق آنها برای حفظ مشخصه ایمانی‌شان تأکید شده باشد و برنامه‌هایی را که به‌طور نمونه‌ای نشانگر منظر مذهبی آن باشد، پیشنهاد دهد. غلبه مسیحیت و حتی کلیساهای تبلیغی مسیحی و رهبران آنها می‌تواند دلیل خوبی برای انتخاب واژه «ایمان» باشد (کولونن مولفولدا، ۲۰۰۸). در ادامه کار و در دولت بوش، در سال ۲۰۰۱م، بخشی با نام «اداره شرکای همسایه و ایمان‌محور کاخ سفید»^۴ تشکیل شد. قانون خیریه بخشی از استراتژی بود که براساس آن در نظر بود که خدمات اجتماعی رفاهی را به سطح «همسایه» تفویض کند و

1. Abuyuan

2. charitable choice

3. Clerkin & Gronbjerg

4. White House office of Faith-Based and Neighborhood Partnership

در پی تأکید بر ایمان و منطقه‌گرایی و گسترش دامنه انواع تأمین‌کنندگان این خدمات است، نه آنکه صرفاً پول خرج کند (کلرکین و گرونجرگ، ۲۰۰۷). چنین پشتیبانی‌هایی منجر به گسترش این سازمان‌ها شد تا جایی که در سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰م، درآمد سازمان‌های ایمان‌محور در آمریکا، پس از حوزه سلامت و آموزش، در رتبه سوم سازمان‌های غیرانتفاعی قرار گرفت. با وجود این، به‌رغم گسترش چنین سازمان‌هایی، تا نیمه دهه ۱۹۹۰م، تحقیقات بر روی آنها نادیده انگاشته می‌شد (دی هیون، ۲۰۰۴).

جانسون (۲۰۰۹) بیان می‌کند: سازمان‌های ایمان‌محور، اهرم اثربخشی برای توانمندسازی مردم و تأثیرگذاری بر تغییرات بلندمدت جامعه به حساب می‌آیند. سازمان‌های ایمان‌محور به عنوان منابع دائمی برای اداره خدمات انسانی مطرح می‌شوند. خط‌مشی‌گذاران معتقدند برنامه‌های خدمات انسانی باید از یک اساس و پایه مالی به رویه ارتباط‌دهی و توانمندسازی شهروندان برای خدمت‌رسانی تبدیل شوند. این ایدئولوژی، اعتقاد اولیه کلیتون و گور^۱ را پیش گرفت که منابع دولتی دیگر قادر به بودجه‌دهی به برنامه‌های غیر اثربخش را ندارند. جنسن (۲۰۰۱) سازمان‌های ایمان‌محور را نهادهایی جذاب برای مفهوم بازآفرینی برنامه‌های دولت برمی‌شمارد؛ زیرا تمرکزشان بر محور نتیجه است (جانسون، ۲۰۰۹).

به‌طور کلی سازمان‌های ایمان‌محور برای سیاستگذاران جذاب هستند؛ چرا که به نظر می‌رسد بر صرفه‌جویی، پاسخگویی فردی، حاکمیت کمتر، حساسیت‌پذیری و انعطاف‌پذیری در فراهم‌سازی خدمات اجتماعی تأکید می‌کنند، اما مدیریت آنها به‌طور پیوسته‌ای چالشی است و به‌شدت با فقدان تعریف روشن از معنای «ایمان‌محوری» درگیر است (مولفولدا، ۲۰۰۸). از جمله عللی که برای تقویت چنین سازمان‌هایی در آمریکا ذکر شده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تمایل به کاهش نقش بخش دولتی در برخی حوزه‌ها؛
۲. وجود تعداد کم ولی بسیار موفقیت‌آمیز حمایت‌کلیساهای بزرگ از طرح مسکن و توسعه اقتصادی؛
۳. درک کمتر دیگر مؤسسه‌های قدرتمند از موقعیت‌هایی که در آنها سرمایه‌گذاری نشده است؛
۴. انتظار زیاد از پتانسیل «جوامع ایمانی» برای پرداختن به مشکلاتی که دیگران آنها را مهارناشدنی می‌دانستند (ویدال، ۲۰۰۱).

جوّ عمومی بسیاری از کشورها به سمت تنوع و گوناگونی سیر می‌کند و در مقابل، مشکلات اجتماعی همراه با جوامع مختلف پیچیده‌تر می‌شود. در چنین محیطی، یک تنوع غنی از درون‌دادها، از سوی گروه‌های گوناگون باید از طرف دولت، به فعالیت ترغیب شود. یک واحد (نه دولت، نه آموزش و نه کسب و کار) به تنهایی نمی‌تواند تمام مشکلات جامعه را حل کنند. تمام جامعه، سازمان‌های ایمان‌محور، آموزش، آژانس‌های خصوصی و عمومی، با همدیگر، باید در یافتن راه‌حل‌ها و به‌کارگیری آنها نقش ایفا نمایند. کلیسا و سایر گروه‌های ایمان‌محور خودروه‌های سازمان‌دهی شده‌ای هستند که دولت از طریق آنها می‌تواند از مشارکت جامعه اطمینان یابد. همکاری با دولت می‌تواند برای رهبران وزارتخانه‌ها، فرصت‌های ارتباط با شبکه‌های جدید، مثل شرکای تجاری جدید، سازمان‌های غیر انتفاعی دیگر، یا خیرین بالقوه در بخش خیرخواهانه را فراهم کند. دلایل بسیاری برای مشارکت دادن تمامی اجتماعات، از جمله گروه‌های ایمان‌محور در فعالیت‌های دولت وجود دارد. اول، از یک دیدگاه رهبری یا مدیریتی، دریافت درون‌داد از منابع گوناگون، تصمیم‌گیری عقلایی را بهبود می‌بخشد. طرح‌های ابتکاری قانون خیریه به درون‌دادهای سازمانی پایین به بالا از گروه‌های مذهبی اجازه می‌دهند که بتوانند احتمال افزایش کیفیت و کمیت رویکردها و ایده‌های گزینه‌ها برای یک هدفیا مشکل خاص را در یک رشد فزاینده ارتقا دهند. از طریق احصاء توصیه‌ها و نظریات گوناگون از طریق شهروندان خصوصی، جوامع تجاری، آموزندگان همانند گروه‌های مذهبی، مدیران عمومی از مزیت جامع‌ترین ارزیابی راه‌های جایگزین برای دستیابی به اهداف و حل مشکلات استفاده خواهند کردند (ویلسون، ۲۰۰۳).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده درباره ارائه خدمات اجتماعی از سوی سازمان‌های ایمان‌محور، می‌توان انتظار داشت که این سازمان‌ها جذابیت بسیاری برای خط‌مشی‌گذارانی که خواهان اجرای اثربخش سیاست‌های عمومی هستند، دارند. از این رو، یکی از کارآمدترین ابزارهای اجرای سیاست‌های دولتی، سازمان‌های غیر انتفاعی هستند و سازمان‌های ایمان‌محور که بارزترین جلوه این سازمان‌هاست که به دلیل انگیزه‌های درونی و ایمانی‌شان به‌طور مضاعف ظرفیت اجرای خط‌مشی‌ها را دارند.

انتخاب عقلانیت غالب در هر جامعه می‌تواند تمام نظریات اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار دهد. سازمان‌های ایمان‌محور در شکل خالص خود، تنها با غلبه عقلانیت هنجاری قابل توجیه هستند. به سخن دیگر، عقلانیت ابزاری به هیچ‌وجه ارائه خدمات اجتماعی را بدون در نظر داشتن سود توصیه نمی‌کند.

اگرچه سازمان‌های ایمان‌محور سابقه‌ای به درازی تاریخ دارند، اما از ورود آنها به ادبیات علمی بیش از سه دهه نمی‌گذرد و از این نظر، این سازمان‌ها هنوز در حال بلوغ هستند. این مسئله در ایران بسیار شدیدتر است و به ندرت مطلبی در این باره یافت می‌شود.

با توجه به مبهم بودن چیستی سازمان‌های ایمان‌محور حتی در خارج کشور، محققان می‌توانند با مرور عمیق ادبیات موضوع و انجام مصاحبه‌های عمیق با افراد صاحب‌نظر در این حوزه، به شناسایی این‌گونه سازمان‌ها و تعیین ویژگی‌های دقیق آنها بپردازند. بدیهی است یکی از ضروری‌ترین تلاش‌ها برای غنی‌سازی ادبیات هر موضوعی، شناسایی ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن موضوع و در ادامه ارائه تعریفی روشن و دقیق بر مبنای آن ویژگی‌ها است. به نظر می‌رسد هنوز تعریف‌های ارائه‌شده از سازمان‌های ایمان‌محور، مبهم و چندپاره‌اند.

آنچه می‌توان به‌طور قطعی از آن یاد کرد، این است که استفاده از ظرفیت مشارکت همراه با ایمان مردم می‌تواند بسیاری از مشکلات غیر قابل حل را جبران نماید.

منابع

- الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۸)، مدیریت عمومی، تهران: نی.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۳)، «چیستی عقلانیت»، مجله ذهن، ش ۱۷، ص ۳-۱۲.
- داناوی فرد، حسن؛ عمادالدین ثقفی و اصغر مشبکی اصفهانی (۱۳۸۹)، «اجرای خط‌مشی عمومی: بررسی نقش عقلانیت در مرحله تدوین خط‌مشی»، مجله علوم انسانی، ش ۶۹، ص ۷۹-۱۰۹.
- صفایی مقدم، مسعود؛ علیرضا رشیدی و محمدجعفر پاک‌سرشت (۱۳۸۵)، «بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دوره سوم، س ۱۳، ش ۴، ص ۱-۲۹.
- مقیم، سیدمحمد (۱۳۸۳)، کارآفرینی در نهادهای جامعه مدنی: پژوهشی در سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) ایران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- شاه‌آبادی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، شناسایی قابلیت‌های لازم برای رهبری در سازمان‌های ایمان‌محور مورد بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- Abuyuan, A. (2006), *Faith-Based Organizations, International Development Agencies, and Environmental Management* (Doctoral Dissertation, University of Southern California), Proquest Information and Learning Company (UMI Number: 3237142).
- Americorps Guidance (2003), *Toolkit Items: Definitions of FBOs and CBOs*, Center for Faith and Service, National Crime Prevention Council.
- Anderson, G. M. (1997), *Catholic Charities and the Poor: An Interview with Fred Kammer*, HighBeam Business, <http://business.highbeam.com/410107/article-1G1-19685164/catholic-charities-and-poor-interview-fred-kammer>, Usa, 9-15.
- Becker, V. (2002), *Leading the way: Women Ceos of Faith Based Organizations* (Doctoral Dissertation), Available from ProQuest Dissertations & Theses Database (UMI no.3059857)

- Breidenthal, T. (1998), "Jesus is My Neighbor: Arendt, Augustine and the Politics of Incarnation", *Modern Theology*, 14(4): 489-503.
- Brinckerhoff (1999), *Faith Based Management: Leading Organizations That Are About More Than Just Mission*, New York: John Wiley & Sons.
- Calhoun, J. A. (2003), *Philanthropy and Faith: An Introduction*, Washington, DC: National Crime Prevention Council.
- Chaves, M. (2002), "Congregations and Social Services: What They do, how They do it, and with Whom", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 30, pp.660-683.
- Chavez, M; L. Stephens & J. Galaskiewicz (2004), "Does Government Funding Suppress Nonprofit's Political Activity?", *American Sociological Review*, 69, pp.292-316.
- Clarke, G. (2006), "Faith Matters: Faith-Based Organizations, Civil Society, and International Development", *Journal of International Development*, 18, pp.835-848.
- Clarke, G. (2007), "Agents of Transformation? Donors, Faith-Based Organizations, and International Development", *Third World Quarterly*, 28(1): 77-96.
- Cnaan, R. & R. Wineburg (1997), *Social Work and the Role of the Religious Community in Social Service Provision*, New Haven, CT, Program on Nonprofit Organizations, Institution for Social and Policy Studies, Yale University.
- Colon-Mollfulleda, W. (2008), *Public Issues or Private Concerns: Assessing the Impact of Charitable Choice on Private Donations to Faith-Based Organizations* (Doctoral Dissertation, Akron University).
- DeHaven, Mark J.; Irby B. Hunter; Laura Wilder; James W. Walton & Berry, Jarett (2004), "Health Programs in Faith-Based Organizations: Are They Effective?", *American Journal of Public Health*, vol.94, no.6, pp.1030-1036.
- Ebaugh, H.; P. F. Pipes, et al. (2003), "Where's the Religion? Distinguishing Faith-Based from Secular Social Service Agencies", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 42(3): 411-426.
- Ebaugh, H; J Chafetz & P. Pipes (2005), "Faith-Based Social Service Organizations and Government Funding: Data from a National Survey", *Social Science Quarterly* 86, 2. ABI/INFORM Global, p.273-292.

- Ebaugh, H.; J. Chafetz & P. Pipes (2006), "Where's the Faith in Faith-Based Organizations? Measures and Correlates of Religiosity Faith-Based Social Service Coalitions", *Social Forces* 84, 4, Academic Research Library, p.2259.
- Farnsley, A. E. (2001), "Faith-Based Action: Different Groups have Different Agendas", *The Christian Century*, 118(9): 12-15.
- Feieman, S. (1998), "Reciprocity and Assistance in Precolonial Africa", *Philanthropy in the World's Traditions*, W. F. Lichman, S. N. Katz & E. L. Queen II (eds.), Bloomington, IN: Indiana University Press (pp.3-24).
- Fisher, R. (1994), *Let the People Decide: Neighborhood Organizing in America*, Boston, MA: Twayne G. Hall.
- Glock, C. Y. & Rodney Stark (1965), *Religion and Society in Tension*, Rand McNally.
- Hall, P. D. (1990), "The History of Religious Philanthropy in America", *Faith and Philanthropy in America: Exploring the Role of Religion in America's Voluntary Sector* R. Wuthnow, V. A. Hodgkinson & Associate (eds.), San Francisco, CA: Jossey-Bass Inc (pp.38-62).
- Jeavons, H. (1998), "Identifying Characteristics of Religious Organizations: An Exploratory Proposal", *Sacred Companies: Organizational Aspects of Religion and Religious Aspects of Organizations*, N. J. Demerath; Peter D. Hall. Terry Schmitt & Rhys H. Williams (eds.), Oxford University Press.
- Jensen, L. S. (2001), "Not by Bureaucracy Alone: Charitable Choice and the Reinvention of Church and State", *Paper Presented at the Annual Meeting*, New England Political Science Association.
- Johnson, A. (2009), *Strategic Planning and Membership Assimilation in Faith-Based Organizations: a Multiple Case Study* (Doctoral Dissertation, Capella University), ProQuest LLC. (UMI no.3350264).
- Kohl, M. W. (2001), "Mission, the Heart of the Church", *The International Congregational Journal* 2, pp.87-107.
- Kramer, Fredrica; Nightingale Demetra Smith; Trutko John & S. D. Barnow Burt (2002) "Faith-Based Organizations Providing Employment and Training Services: A Preliminary Exploration", *The Urban Institute*, Washington, DC 20037.

- Linstone, H. & M. Turloff (1975), *The Delphi Method: Techniques and Applications*, London, UK: Addison-Wesley.
- Milofsky, C. & R. Cnaan (1997), "Small Religious Nonprofits: A Neglected Topic", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly* 26 (Supplemental).
- Colon-Mollfulleda, Wanda (2008), *Public Issues Or Private Concerns: Assessing the Impact of Charitable Choice on Private Donations to Faith-Based Organizations*, (Doctoral dissertation, University of Akron, Urban Studies and Public Affairs).
- Naidoo, K. (2000), "The Charities Aid Foundation (CAF)", *Alliance* 5, no.1.
- Parks, K. (2002), *Systematic Program Planning in Faith-Based Development Organizations: Perspectives of Program Directors* (Doctoral Dissertation, Michigan State University), Proquest Information and Learning Company (UMI no.1409545).
- Princen, T. (1994), *NGOs: Creating a Niche in Environmental Diplomacy, Environmental NGOs in World Politics: Linking the Local and the Global*, T. Princen & M. Finger, London, Routledge, pp.29-47.
- Thienmann, R., S. Herring & B. Perabo (2000), *Responsibilities and Risks for Faith-Based Organizations, Who Will Provide?*, M. J. Bane, B. Coffin & R. Thiemann (eds.) (pp.51-72), Boulder, CO: Westview Press.
- Thomas, S. (2004), "Building Communities of Character: Foreign Aid Policy and Faith-Based Organizations", *SAIS Review* 24, 2, p.133.
- Unruh, H. R. (2001), "Religious Elements of Faith-Based Social Service Programs: Types and Integrative Strategies", *Paper presented at the Annual Meeting of the Religious Research Association*, Boston.
- Vidal, A. C. (2001), *Faith-Based Organizations in Community Development*, Washington, D.C.: The Urban Institute.
- Wallace, R. (1992), *They Call her Pastor: A New Role for Catholic Women*, Albany, NY: New York Press.
- Wallis, J. (1999) "What's an FBO?", *Sojourners* 28, pp.7-8.
- Wilson, P. (2003), "Faith-Based Organizations, Charitable Choice, and Government", *Administration & Society* 35, 1, ABI/INFORM Global, p.29.

Warren, M. R. & R. L. Wood (2001), *Faith-Based Community Organizing the State of the Field: A Report of the Findings of a National Survey Conducted by Interfaith Funders*, Jericho, NY: <http://comm-org.wisc.edu/papers2001/faith/> (Accessed on March 16, 2002).

White, R. (1996), *Faith, Hope, And Leverage: Attributes of Effective Faith-Based Community Organizations* (Doctoral Dissertation, Portland State University), Proquest Information and Learning Company (UMI no.9711381).